

رباعیات شیخ ابوسعید ابوالخیر

رباعیات شیخ ابوسعید ابوالخیر

مقدمه و گردآوری: محسنه دولتشاهی

شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۱۲-۶-۲

نوبت چاپ: اول، بهار ۹۲



نشر جام زرین

۲۲۸۱۴۲۰۰

سرشناسه :	ابوسعید ابوالخیر، ۲۵۷ - ۲۰۰ ق
عنوان قرارداد :	روایات
عنوان و نام پدیدآور :	روایات شیخ ابوسعید ابوالخیر / مقدمه و گردآوری: هنگامه دولتعلی
مشخصات نشر :	تهران: جام زرین، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری :	۱۰۰ ص، ۱۲/۱۲×۲۱، نسیم
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۱۲-۶-۲
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
یادداشت :	مقدمه کتاب به زبان انگلیسی است
یادداشت :	مراجعه انگلیسی: The Ruhaiyat of Abu-Saeed Abul-Khayr.
یادداشت :	کتابنامه
موضوع :	شعر فارسی - قرن ۱۱ ق
شماره افزوده :	دولتعلی، هنگامه، ۱۳۵۲ -، گردآورنده، مقدمه نویسی
رده بندی کنگره :	الف ۱۳۲۲ PIR۴۴۵
رده بندی دیویی :	۸۵۱/۲۲
شماره کتابشناسی ملی :	۳۱۱۳۴۶۶

مقدمه

ابوسعید فضل‌الدین احمد بن محمد بن ابراهیم (ابوسعید فضل‌الدین ابوالخیر احمد) مشهور به ابوسعید ابوالخیر عارف و شاعر نامدار ایرانی قرن چهارم هجری است. ابوسعید ابوالخیر در میان عارفان مقامی بسیار ممتاز و استثنایی دارد و نام او با عرفان و شعر آمیخته‌گی عمیقی یافته‌است. چندان‌که در بعضی از شعرهای سروده او در کنار مولوی و خیام قرار می‌گیرد، بی‌آنکه خود شعر چندان سروده باشد. در تاریخ اندیشه‌های عرفانی در صدر مسخران این قلمرو پستور در کنار علاج، بایند بظامی و ابوالحسن خرقانی به شمار می‌رود. همان‌کسانی که سرودی آن‌ها را اولاد و زندگان فاضل باستان و تداوم حکمت خسروانی می‌خوانند. از دوران کودکی نبوغ و استعداد او بر افراد آگاه پنهان نبوده‌است. [۱]

شیخ ابوسعید ابوالخیر در اول محرم ۳۵۲ قمری در مینا متولد گردید و در روز پنجشنبه (شب آدینه) ۴ شعبان ۴۴۰ قمری در زادگاهش دیده از جهان فرو بست. پسر، زادگاه و محل دفن ابوسعید ابوالخیر، نیایابی، جز سرخس و ایورد، اکنون شرکی در خاک ترکستان در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی مشق آباد، مقابل پیچید در خاک ایران است. [۱]

او سالها در مرو و سرخس نزد و حدیث آموخت تا در یک حادثه مهم در زندگی اش درس را رها کرده و به جمع صوفیان شکیکو بست و به وادی عرفان روی آورد. شیخ ابوسعید پس از آنکه طریقه تصوف در نزد شیخ ابوالفضل سرخسی و ابوالعباس آملی به دیر اصلی خود (مینا) بازگشت و هفت سال به ریاست پرداخت و در سن ۴۰ سالگی به یشاور رفت. در این سفر با بزرگان علمی و شری یشاور با او با مخالفت برخاستند، اما چندی نگذشت که مخالفت به موافقت بدل شد و مخالفان وی تسلیم شدند.

او تمام عمر خوش را در تربیت مریدانش سپری کرد. نوه شیخ ابوسعید ابوالخیر، محمد منور، در سال ۵۹۹ کتلی به نام اسرار التوحید درباره زندگی و احوالات شیخ نوشته است. ابوسعید حقیقت در سینه در شب آدینه ۴ شعبان سال ۴۲۰ قمری، درگذشت.

ابن سینا پس از دیدار با ابوسعید گفته است: هر چه من می دانم او می بیند. داستان ملاقات او با ابن سینا که در کتاب اسرار التوحید آمده بسیار معروف است:

خواج بوعلی [سینا] با شیخ در خلعت شد و در خلعت فراز کردند و سه شبانه روز با یکدیگر بودند و به غلوت سخن می گفتند که کس ندانست و نیز به نزدیک ایشان در نیل مگر کسی که اجازت داد و جز به نماز جماعت بیرون نیلند، بعد از سه شبانه روز خواج بوعلی برفت، شاکر و این از خواج بوعلی پرسیدند که شیخ را چگونه یافتی؟ گفت: هر چه من می دانم او می بیند، و متعوض و در میان شیخ چون به نزدیک شیخ در آمدند، از شیخ سؤال کردند که ای شیخ، بوعلی را چون یافتی؟ گفت: سر پرده های منم او می داند.

ابوسعید همچون حلقه استواری زنجیره سنت های عربی قبل از خودش را به حلقه نسل های بعد از خودش پیوند می دهد. وی تصوف را عبارت از آن می داند که: «آنچه در سرداری می آید، آنچه در کف داری بدی و آنچه بر تو آید نخی». «با اینکه در روزگار حیاتش مورد هجوم متعبدان مذهبی بود و اتهام لابی لیکری می دادند، همان عصر حیاتش تا اسپانیای اسلامی یعنی اندلس رفته بود. ابن خرم اندلسی در زمان حیات او در باب او می گوید: «شیده اسم که بر او کار مادرش باور مردی است از صوفیان با کینه ابوسعید ابوالخیر که گاه جامه پوشیده می پوشد، و زمانی لباس حریر که بر مردان کرام است، گاه در روز هزار رکعت نماز می گذارد و زمانی نه نماز واجب می گذارد نه نماز تسبیح و این کمتر محض است. بنده برخلاف آن که گمراهی، با وجود این قدس دیگری را نمی شناسیم که مردم تا این پدیده او باشند و چهره او به عنوان رمز اشراق و اشراق بر عالم غیب به گونه مثله و رمزی در آمده باشد آن گونه که بوعلی و مریدانش و علوم رسمی است.

ابوسعید نسبت به دو صوفی قبل از خودش یانید بطامی و حلاج که در تاریخ عرفان هم ترین مقام را دارند، ادواتی خاص داشته است. وی در حیطی که اکثریت صوفیان، حلاج را کافر می دانستند و گروهی مانند امام قسیری در باب او با احتیاط و سکوت برخورد می کردند او را به عنوان نمونه عیار و جانمردی می دانست که به گفته خودش در اسرار التوحید در علوم حالت

در شرق و مغرب کسی چون او نبود. وی در فقه و کلام و منطق و حدیث و تفسیر و دیگر علوم راجع عصر از چهره های ممتاز به شمار می رفت. ابوسعید بزرگ ترین علای عصر از میل ابوعلی زاهد بن احمد خلیصو قتال مروزی و ابوجباله خضری سال های دراز به تحصیل علوم اشغال داشته است. از جمیع استادان او که بگذریم وی با عده زیادی از فقها و محدثین و ادیان و شاعران عصر خود روابط دوستانه و عاقلانه داشته است. نه تنها داستان های اسرارالوحید بلکه استوارنامه ی غیر موفیانه نیز گواحد بر ایکه علای بزرگی چون ابومحمد جوینی پدر امام الحرمین که از بزرگ ترین علای پیشاور در این عصر بود با وی روابط دوستی داشته است. ابوسعید در تاریخ چهارم ششان ۴۲۰ هجری در مینه وفات یافت. دفن وی در مشهد در برابر سرلش قرار دارد. شیخ را گفته: (به شیخ ابوسعید ابوالخیر گفته) «فلان کس بر روی آب می رود (راه می رود)» گفت: «اسل است (آسان است)» و زنی (قربانده) و مصوبه ای (پرنده کوچک آواز خوان) نیز بروی آب می رود گفت: «فلان کس در هوا می پروازد» گفت: «و زنی (قربانده) از راسته بازگشت» و یکی در هوا پیروید. گفت: «فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می رود» شیخ گفت: «فلان نیز در یک نفس یک لحظه از شرق به مغرب می شود (می رود)» این چنین چیزها را بس (بسیار) قیمتی (ارزش) نیست. مرد (آسان و آتی) آن بود (آن کس می باشد) که در میان خلق بشیند و بر خیزد و بنشیند (بخواهد) و با خلق سده و دو کند (مسئله) و با خلق در ای زده (در ارتباط باشد) و یک لحظه از خدای غافل نباشد.

هرمان است، خادو شمس نامی آلمانی درباره شیخ ابوسعید ابوالخیر می نویسد:

وی نه تنها استاد دیرین شمس موفیانه به شمار می رود، بلکه صرف نظر از ردوی و مسامراتش، می توان او را از بزرگین رباعی، که در تاریخ شمس است، دانست. آنچه او در این نوع شعر از دو لحاظ است: یکی آن که وی اولین شاعر است که شعر خود را مختصراً به شکل رباعی سرود. دوم آنکه رباعی را بر خلاف اسلاف خود شمس از نو زد، که آن نقش جاودانه باقی ماند. یعنی آن را کانون اشغال آتش عرفان و وحدت وجود قرار داد و این نوع شعر از آن زمان نمودار تصورات دگرگون حقیقه به خدا در همه چیز بوده است. اولین بار در اشعار اوست که کنایات و اشارات عارفانه به کار رفت، تشبیهاتی از عشق زمینی و جسمانی در مورد عشق الهی ذکر شده و در این معنی از سلتی بزم و شمع شعله در سخن رفت و سالک راه خدا را عاشق حیران و جویان، می کسار، است و پروانه دور شمع نمیده که خود را به آتش عشق می افکند.

او خود می گوید: «آن وقت که قرآن می آمویم مردم مرا به غلظ آویخته بود. در راه شیخ ابوالقاسم که از مشایخ بزرگ بود پیش آمد، مردم را گفت که ما از دنیایمان توانستیم رفت زیرا که ولایت را خالی دیدیم و در ایشان ضلح می ماند. اکنون

این فرزند را دیدم، ایمن کسکم که عالم را از این کوکب نصیب خواهد بود. نخستین آستین ابوسعید باره حق و علوم باطنی به اشاره و ارشاد همین شیخ بود. چنگ خود ابوسعید نقل می کند که شیخ به من گفتند: ای پسر خواهی که سخن خدا کوئی کسکم خواهم گفت در خلوت این شری کوئی:

من بی تودی قرار توانم کرد احسان تو را شد توانم کرد

گر بر سر من زبان شود هر مویی یک شکر تو از هزار توانم کرد

هر روز این بیت های کسکم تا به برکت این ایست در کوکبی راه بر من گشاده شد. ابوسعید در فرمک شرق زمین شیه سقراط است. که چه عالم تدوین معارف صوفیه اثر مستقی به جای گذاشته است با این همه در هر جانام و سخن او هست. چندین کتاب از ایلیات وی به وسیله دیگران تحریر یافته و در سنده سودمند مهم که به ابن سینا فیلسوف نمدار زمان خود نوشته است از او بر جا مانده است.

کتابهایی که بر اساس سخنان ابوسعید تألیف شده است عبارتند از:

* اسرار توحید فی مشکلات شیخ ابی سعید تألیف محمد بن خور

* رساله حالات و سخنان شیخ ابوسعید گرد آورده اند: ابوریح لطف الله نوه ابوسعید

* سخنان مشغوم ابوسعید ابوالخیر

به رغم اینکه وی در معارف صوفیه اثری مهمی تألیف نکرده است اما از شواهد و قرائن بر می آید که در ذهن ابوسعید، یک جهان بینی عرفانی، به صورت کلی و مشتمل شکل یافته بود.

در مورد مراد ابوسعید ابوالخیر باستانی پادیزی در کتاب بار کچکه و خانه چخین گفته است که:

... مراد ابوسعید ابوالخیر در مزدشت خاوران است و هم اکنون آثار آن در جمهوری ترکمنستان باقی است ولی در خراسان نیز دو جا به نام مراد ابوسعید ابوالخیر شهرت دارد: یکی در مزدحمولات و دیگری در جلگه رخ در نزدیکی کدکن در وسط دشت ساحلی است که سابقه سندی بهم ندارد و اما بر سر آن اشعاری نوشته شده و آن را به نام مراد شیخ ابوسعید ابی الخیر صرغنی کرده اند و علامه مردم بدین نام جای تبرک می جویند و حدس من این است که هر دو جای یک روزی قدحگاه شیخ ابوسعید بوده است...

آرامگاه ابوسعید ابوالخیر در ۵ کیلومتری شمال شرک منته زاده وی، نایب‌ای بن سرش و اسود که اکنون در خاک ترکستان در ۱۳۰ کیلومتری جنوب شرقی عشق آباد، مقابل پیچمه در خاک ایران است. [۴]

مقبره‌ای در روستای منته از توابع شهرستان مهاباد (در حوالی شهرستان تربت حیدریه) واقع در استان خراسان رضوی را به ابوسعید ابوالخیر نسبت داده‌اند. بنای این مقبره در ۵۵ کیلومتری جنوب شرقی تربت حیدریه و ۷ کیلومتری فیض آباد در روستایی به نام منته قرار دارد که به اعتقاد برخی مدفن شیخ ابوسعید ابوالخیر نیز منته است. مولف اسرار التوحید به صراحت کلی مدفن شیخ را منته خلوران ذکر کرده است که در حال حاضر این نقطه خلوج از مرزهای ایران واقع می‌باشد.

[۵]

کتابنامه

۱. رباعیت ابوسعید ابوالخیر، خام، بیابانها را گردآوری: جاکیر منصور، تهران: انتشارات ناهید (۱۳۷۸)؛ ص ۷-۸.
۲. رباعیت ابوسعید ابوالخیر، خام، بیابانها را گردآوری: جاکیر منصور، تهران: انتشارات ناهید (۱۳۷۸)؛ ص ۷.
۳. حقیقت، عبد الرزاق، تلخیص نهفت‌های کلری ایران: از آغاز قرن هجدهم تا پایان قرن ششم هجری (از ظهور روکی تا شهادت سرودی)، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، بخش دوم، چاپ اول، اذر ۱۳۵۷ خورشیدی.
۴. رباعیت ابوسعید ابوالخیر، خام، بیابانها را گردآوری: جاکیر منصور، تهران: انتشارات ناهید (۱۳۷۸)؛ ص ۷.
۵. آرامگاه منسوب به شیخ ابوسعید ابوالخیر، اطلاعات دولتی شهرستان مهاباد.